

بررسی و تحلیل آینین فرقه اهل حق

mah.moslemi@gmail.com

محبوبیه مسلمی‌زاده / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۶

چکیده

فرقه اهل حق، یک گروه دینی ایرانی با اعتقادات، گرایش‌ها و آداب و متون مذهبی خاصی است که در میان طوایف لر، کرد و ترک زبان پیروانی دارند. بنیانگذار این فرقه، مرشدی به نام سلطان اسحاق است که خاستگاه آن شهرزور در کنار سیروان (دیله) در عراق امروزی است که از آنجا به سایر نواحی گسترش یافته است. این فرقه به‌سبب غلو در حق حضرت علی^ع «علی‌اللهی» نیز نامیده شده است. ایشان دوازده خاندان یا سلسله اصلی دارند از اصول مهم دین اهل حق، تجاییات هفتگانه خداست. به تناسخ معتقد و منتظر ظهور صاحب زمان هستند. مناسک و مراسمی ویژه دارند و آینین ایشان التقاطی است. این مقاله با هدف شناخت، تبیین و نقد آینین اهل حق تدوین یافته و با تکیه بر منابع مختلف، به تحلیل شاخصه‌های مربوط به این فرقه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، علی‌اللهی، هفتگانه، سلطان اسحاق، شهرزور.

مقدمه

«اهل حق»، گروه مذهبی ایرانی است که دارای گرایش‌های عرفانی و بعضی اعتقاداتی است که در موارد بسیاری، با برداشت‌های رسمی و متشرعنانه اسلامی ناساگاز است. این آیین، که در میان طوایف کرد، لر و ترک‌زبان پیروانی دارد، هرچند در بسترهای اسلامی رشد کرده است، اما به سبب غلو در حق علی^۱، با سایر فرق غالی شیعه قرابت دارد. با این حال، بعضی از مبادی آن را می‌توان در اعتقادات و سنت‌های فکری و فرهنگ عامه مردمان ساکن غرب ایران جست‌وجو کرد و رگه‌هایی از معتقدات پیش از اسلام را نیز در آن یافت. این آیین، «آیین حق» یا «آیین حقیقت» یا «دین حقیقت» نام دارد. از این‌رو، پیروان آن «اهل حق» خوانده شده‌اند. اما نام دیگر رهرو این طریق، «یار» و «اهل حق» را «یارستان» و به تخفیف «یارسان» نیز گفته‌اند. اهل حق، دوازده امام شیعه اثناعشری را قبول دارند و اصولاً شرایع گذشته، و بخصوص اسلام را برحق می‌دانند، اما حاصل و حقیقت همه آنها را در مذهب خود جمع می‌بینند (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۶۷). درباره این فرقه تألیفات فراوانی است، برخی خاورشناسان غربی نیز به تحقیق در این خصوص پرداخته، اطلاعاتی به دست داده‌اند. از آن جمله پروفسور مینورسکی ایران‌شناس روس، مقاله‌ای با عنوان «اهل حق» در دانشنامه اسلام منتشر کرده و تعداد زیادی از منابع موثق جهانگردان اروپایی، که با این گروه در ارتباط مستقیم بوده و گزارش‌ها و خاطرات خود را مکتوب کرده‌اند، معرفی کرده است. این مقاله بر آن است تا شاخصه‌هایی چون معتقدات، آیین و آداب، خاندان و رهبران فرقه اهل حق را تحلیل کرده، فرازهایی در برخی اشتراکات با سایر ادیان شرقی و ایران باستان و نقاط انحرافی این فرقه مذکور از اسلام را در حد وسع بیان نماید.

معرفی اهل حق، خاستگاه و پراکندگی آن

«اهل حق» و همچنین «اهل حقیقت»، از القابی است که صوفیه خود را بدان ممتاز کرده‌اند، در مقابل علمای شریعت که صوفیه آنها را اهل صورت و اهل ظاهر می‌خوانده‌اند^۲ (زین‌کوب، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳). «اهل حق» در اصطلاح صوفیه به کسانی اطلاق می‌شود که با عبور از مراحل آغازین عرفان (شریعت، طریقت و معرفت)، به بالاترین مرتبه حقیقت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، نامی است که پیشوایان یک دین سری بر خود نهاده‌اند که اتحادیه رسمی ندارد، اما به مانند جنبش‌های متعدد است. خاستگاه این فرقه، ناحیه شهرزور در ساحل چپ دجله در کنار سیروان (دیاله در عراق کنونی) است. پیروان آنان تا مرزهای غربی ایران، لرستان، کردستان، آذربایجان و... پراکنده‌اند. لسترنج می‌گوید: «در چهار منزلی شمال غربی دینور،

ولایت شهرزور در ناحیه‌ای به همین نام بود. ابن مهلهل سیاح به نقل از یاقوت، در سده چهارم هـ. گوید شهر عمده آن به مناسبت اینکه میان راه مدارش و «شیز» محل دو آتشکده بزرگ ساسانیان بود، نزد ایران به شهر نیمراء نامیده می‌شود» (السترنج، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵). ذکریا قزوینی گوید: «ولایتی است وسیع از ولایت عراق عجم، میان اربل و همدان» (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۶۷). نویسنده انجمن آرای ناصری نیز می‌گوید: «شهری معروف از اقلیم چهارم خراسان میان اردبیل و همدان نزدیک به بابل و این شهر را زور پسر ضحاک آباد کرده است» (هدایت، بی‌تا، ص ۵۲۲). خاستگاه این فرقه به طور آشکار، قلمرو گورانیان است که طایفه‌ای بزرگ‌گرد و با زبانی هم‌ریشه با گویش‌های مرکز ایران سخن می‌گویند. قلمرو آنان امروزه میان عراق و ایران تقسیم شده است. بسیاری از معابد اهل حق در شهرزور پراکنده است. معبد‌های بزرگ پردوّر در اورامان لُهون در پاوه سنتندج، بابا یادگار در زهاب و بنیامین در کرید، بخشی از شهرستان شاه‌آباد، واقع است. برخی قبایل و منزلگاه‌های اهل حق در بسیاری از مناطق شمال جاده قدیمی قصرشیرین به کرمانشاه، پیدا شده است. گروه‌های بسیار از این فرقه در همدان، تهران، ورامین، مازندران (کلاردشت) و در خراسان، پیدا شده که گویند بازماندگان یکی از برادران خان آتش است که به آنجا مهاجرت کرده است. در آذربایجان، اهل حق در تبریز، مراغه، پیرامون کوه سهند، و ماکو، قلمرو قراقویونلو بسیارند. پیروان این فرقه در شمال ارس (در قره باغ) نیز دیده شده‌اند. نظر به پراکنده‌گی فرقه‌گرایان و این حقیقت که ایشان در شهرها، از طبقه متوسط مردم هستند، برآورد کلی از شمار ایشان ممکن نیست.

در عراق، این فرقه در پیوند با برزنجه (شرق سلیمانیه) «کاکائی» نامیده می‌شوند. این واژه برگرفته از «کاکای» کردی، به معنی «برادر» است. رؤسای کاکائی تَعوّق ادعا می‌کنند که از نوادگان بی‌واسطه سلطان اسحاق هستند. نام علی‌الله‌ی (یا علی‌الله‌ی)، که دیگران برای این فرقه به کار می‌برند، گمراحتکننده است. «اهل حق با سایر غلات شیعه در این اندیشه اسلامی شریکند که خداوند به صورت انسان ظهور می‌یابد، ولی نزد اهل حق این رأی گسترش بیشتر یافته و ایشان مظہریست را تنها در وجود علی‌الله‌ی منحصر نمی‌دانند» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۶۱).

به باور میورسکی، اهل حق غیر از علی‌الله‌ی و چراغ سوندورن (چراغ خاموش‌کن) و خروس‌کشان و اهل الحقيقة و متصوفه است.

غلات کسانی هستند که در حق رسول ﷺ و علی‌الله‌ی و دیگر امامان غلو کرده، آنها را به مقام الوهیت می‌رسانند. غلات از آغاز اسلام تاکنون به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند و فرقه معتقد به الوهیت علی‌الله‌ی، علی‌الله‌ی نام دارند. در کتاب‌های ادیان، از غلات شیعه نامی از اهل حق برده نشده، بلکه آنچه درباره باورهای غلات علی‌الله‌ی و آین آنان آمده، با آداب و رسوم اهل حق یکی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل غلات).

نقد و برسی

یکی از آفاتی که گریبانگیر ادیان و مذاهب آسمانی در طول تاریخ شده، اینکه برخی از آن سوء استفاده کرده، دست به غلو و افراط‌گرایی درباره بنیان‌گذاران و پیشوایان آن می‌کنند. غلو موجب ترسیم چهره‌ای الوده و تحریف شده از دین گشته، اصل آن را زیرسؤال می‌برد. از آیات قرآنی چنین بر می‌آید که عقاید افراطی و غلو‌امیز، سابقه دیرینه داشته و بهویژه اهل کتاب از آن نهی شده‌اند: «یا أَهْلُ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ» (نساء: ۱۷۲). در لغت‌نامه دهخدا^۱ نیز علی‌اللهی نام یکی از فرقه‌های غلات شیعه گفته شده که در جاهای گوناگون آن را به نام‌هایی چون نصیریه، اهل حق و جز آن خوانند... علی‌اللهیان را در اصل یک فرقه سیاسی می‌دانند که ایرانیان متعصب برای نابودی بنیان اسلام این فرقه را تشکیل داده‌اند و برخی نیakan آنان را «مسیحی» یا «ارمنی» و «آسوری» می‌دانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل علی‌اللهی). در میان عده‌ای از مخالفان تشیع، آغاز شیعه‌گری را با ظهور غالیان یکی دانسته، سعی در معرفی شیعه به عنوان فرقه‌ای افراط‌گرا و خارج از دین اسلام معرفی کنند. اما باید گفت: معمار اندیشه شیعی، رسول خدا^۲ است که هیچ خللی به بنیاد استوار بنایی که برپا ساخت راه نخواهد یافت و غالیان نه تنها شیعه محسوب نمی‌شوند، بلکه خود از اسلام خارجند؛ زیرا شیعه کسانی هستند که قائل به امامت و جانشینی بلافصل حضرت علی^۳ می‌باشند. در این صورت، چگونه می‌توان کسانی که علی را خدا می‌دانند، شیعه دانست. در حالیکه بین امامت و الوهیت تفاوت بسیار است و ائمه^۴ نیز غالیان را طرد کرده، آنان را مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند.

در واقع، اهل حق، تصوف و حکمت اشرافی را با عناصری از عقاید یهود، مجوس، مانویه، تعالیم شیعه و غالیان، بهویژه دروزیه و نصیریه درهم آمیخته، دین اختلاطی و انحرافی خود را پدید آورده‌اند. چگونه می‌توان با دینی که دستورات خود را از ادیان دیگر به عاریت گرفته و از نظر الوهیت و امامت حتی برخی از آنان انحرافی هستند و از نظر اسلام اعتبار ندارند – اعتقادات بی‌پایه‌ای دارند و سند محکمی چون قرآن کریم را که دستورات استوار اسلام بر مبنای آن قرار دارد، قبول نداشته به مشتبی شعر استناد می‌کنند، ادعای هدایت مردم به راه سعادت و رستگاری داشت؟ اینها در اصل قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته، به هم آمیخته‌اند تا حقانیت کاذب دین خود را با آن قسم حق اثبات کنند. غافل از اینکه آنجا که گروهی سعی در جلوه باطل در هیأت حق هستند، شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد. همانا قرآن کریم در باب این فرقه‌های ضاله فرموده است: «فَلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ اگر راستگو هستید حجت خود را بیاورید.

مؤسس و آیین و خاندان اهل حق

مرشدی به نام سلطان اسحاق، ملقب به صاحب‌کرم، فرزند شیخ عیسیٰ بزرنجه‌ای و خاتون دایراک، ملقب به خاتون رمزیار، و پدیدآورنده شیوه اهل حق است. تاریخ تولد او در مأخذ کهن اهل حق، متفاوت است. از جمله در یادداشت کاکاردانی سال ۴۴۵، در سروده‌های دینی یارسان، سال ۵۲۸، در خلاصه سرانجام، ۶۱۲ و در کتاب برجستگان جهان، پیدایش او سده هفتم هجری یاد شده و او را مجدد آیین یارسان و از فرزندان امام موسی کاظم و مظہر الله و آیینه نمای خدا یاد کرداند. سال وفات وی در یادداشت کاکاردانی ۵۸۸ و در سروده‌های دینی یارسان ۶۲۸ و در شاهنامه حقیقت، ۹۱۲ و در برهان الحق، نیمة سده هشتم هجری گفته شده است.

پدر بزرگش، یک سید همدانی بود که به ناحیه گوران، شامل شهرزور در شمال سیروان و زهاب در جنوب آن آمده است. پدر اسحاق، سید عیسیٰ، در بزرنجه (حدود ۲۰ کیلومتری شرق سلیمانیه عراق) می‌زیست؛ جایی که پیران سید از شاخه ابراهیمی اهل حق هنوز در همچواری آن هستند. سید عیسیٰ، در پیری با داییره جوان (دایراق)، دختر حسین بیگ جله ازدواج کرد و پسری زاد که همین سید (سلطان) اسحاق است. به نوشتة تذکره‌ای که یک اهل حق جمع اورده این ماجرا در ۶۷۱ هـ. رخ داد، و سرآغاز آیین تازه، حدود ۷۱۶ هـ. بود. آرامگاه ساده سلطان اسحاق، که مینورسکی در سال ۱۹۱۴ م دیده، در گردنیه‌ای بر ساحل راست سیروان، نزدیک پل پرددور است.

پردویر یا پرددور نام پلی است که سلطان اسحاق آن را بر روی رودخانه سیروان در شمال شرقی گوران ساخته و بنا به نامه سرانجام، این پل در آغاز سده هشتم هـ. ساخته شده و به این جهت برای اهل حق جایی مقدس و محترم می‌باشد. این پل، به «پل صراط» تغییر شده است. «پرددور» در گویش گورانی به معنی «آن سوی پل» است. به نوشتة نامه خرد سرانجام، روان در گذشتگان باید از این پل گذشته، سپس به پیکره‌های دیگری درآیدن. در آیین زرتشت هم نام این پل را «چینود» یا «چینوت» پرتو یاد کرده‌اند. گویند پلی است که از برای آزمایش روان همه در گذشتگان برافراشته شده و روان نیکان و بدان باید از آن بگذرد. در سر این پل، کردار نیک از کردار بد شناخته می‌شود. از اینجاست که به آمار کردار مردمان رسند و از آنجاست که مزد و پادافوه گزینند و از آنجاست که راه بهشت و دوزخ پیش گیرند (صفیزاده، ۱۳۶۰، ص ۵).

این فرقه ضاله، به جای اعتقاد به قبله و حج، مکانی را به عنوان قبله قبول دارند که معتقدند قربانی و دفن اموات و دیگر اعمال و آداب، باید رو به سوی آن قبله باشد. آن مکان یکی همین پل پرددور است و دیگر جم یا جمخانه که به جای مسجد، آن را برای انجام امور عبادی خود تأسیس کرده‌اند. پل پرددور، که ساخته خود سلطان اسحاق است، هیچ تناسبی با پل صراط ندارد. بنا به

نقل اکثر مفسران، صراط پلی است که بر روی آتش جهنم به امر خداوند متعال کشیده شده و به نیکوکاران و بدکاران امر می‌شود که از آن عبور کنند. در قرآن در خصوص ایستگاههای این پل آمده است: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مُسْتَلُوْنَ» (صفات: ۲۴)؛ آنان را متوقف سازید؟ چرا که باید مورد بازپرسی قرار گیرند. و در موارد بسیار، در قرآن از «صراط مستقیم» نیز یاد شده است (انعام: ۳۹ و ۱۶۱؛ مائد: ۱۶؛ یونس: ۲۵؛ یس: ۴؛ آل عمران: ۵۱؛ مریم: ۳۶؛ هود: ۵۶؛ نور: ۴۶). با این حال، از آنجاکه اهل حق با اعتقاد به تناسخ، اعتقادی به معاد و قیامت ندارند، پل صراط که ساخته سلطان اسحاق است، و قربانی‌ها باید به سوی آن باشد، چه انتظاری از سایر عقاید آنان می‌رود.

از بدعت‌های سلطان اسحاق «بنای خاندان‌ها و سه روزه و مراسم جوز شکستن یا سرسپردن به خاندان‌ها و انعقاد جمع یارسان و وظایف پیر و دلیل می‌باشد» (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۴). در بیشتر کتب اهل حق، از قرآن مجید نامه و به جای قرآن، دفاتری دارند که بیشتر آنها شعر است که نزد آنان مهم‌ترین این دفاتر، کتابی است که سلطان اسحاق و یارانش نوشته‌اند که کتاب سرانجام نام دارد.

سرانجام مجموعه کتاب‌ها و رساله‌های اهل حق است که در سده هشتم هـ. نوشته شده است. شش بخش دارد شامل دوره هفتوانه، بارگه بارگه، گلیم و کول، دوره چهلتن، دوره عابدین، و خرد سرانجام: ۱. دوره هفتوانه بیشتر شامل قربانی، دعاها، گشت و گذار ارواح در هفت طبقه آسمان، آفرینش فرشتگان و برگزاری جم‌ها در روز ازل است: ۲. بارگه بارگه درباره فرود آمدن بارگاههای ذات احادیث الهی در زمان‌های پس کهنه در سرزمین‌های گوناگون ایران و جهان و درباره گردش ارواح و فرشتگان در پیکره پیغمبران، پادشاهان، بزرگان، سرداران ایران می‌باشد: ۳. گلیم و کول به معنی گلیم به دوش و پشمینه پوش و مطالب آن درباره ریاضت‌ها و مجاہدت‌های پیر بنیامین در یمن است: ۴. دوره چهلتن درباره آفرینش چهل تن از فرشتگان است که از روز ازل برای رازداری آفریده شده‌اند و در سده هشتم، روح آنان در پیکره چهل تن تجلی کرده، آنان مردم را به یکتاپرستی و توحید فراخوانده‌اند: ۵. دوره عابدین شامل مناجات و راز و نیازهای عابدین جاف است که در آن نیز درباره احوال ارواح صالحان و گناهکاران پس از مرگ سخن می‌گوید: ۶. خرده سرانجام نیز دارای یک رشته مطالب به نثر و نظم درباره برگزاری جم و جوز شکستن و سر سپردن و نامگذاری کودک و ازدواج و دعای غسل و تلقین می‌ست (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۳-۴).

بنا به احکام و دستورهای آیین حقیقت، هریک از پیروان این آیین موظف به سرسپردن به یکی از خاندان‌ها می‌باشند. آنان باید پیر و دلیلی هم داشته باشند و این کار چنان مهم و ضروری است که خود سلطان اسحاق، هم برای انجام تشریفات دینی، «بنیامین» را به پیری و «داوود» را به دلیلی خود برگزید و برای آینده هم، «هفت خاندان» را تعیین کرد. «برای اهل حق از ۱۱ و ۱۴ خاندان سخن گفته شده، اما غالباً ۱۲ خاندان است که آنها را به ۱۲ برج، ۱۲ ستاره، ۱۲ حواری عیسی و ۱۲ امام تشییه کرده‌اند».

(جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۳). در زمان سلطان اسحاق، هفت خاندان اصلی به نام‌های زیر شکل یافت: شاه ابراهیمی منسوب به شاه ابراهیم پسر سید محمد (از هفت‌ن)، که در عراق به ارشاد پرداخت. این گروه اکنون در مندلی و خانقین به سر می‌برند و به نام کاکانی معروفند؛ شاه ابراهیم را به نام ایوت و شاه ایوت و روچیار و ملک طیار نیز می‌خوانند. یادگاری منسوب به بابا یادگار (از هفت‌ن) در هند، خاموشی منسوب به سید ابوالوفا (از هفت‌ن)؛ عالی قلندری، منسوب به عالی قلندر در بغداد که این خاندان از فرزندان دده علی و دده حسین است؛ میرسوری از اعقاب سید میر احمد ملقب به میرسور (از هفت‌ن)؛ مصطفانی منسوب به سید مصطفی یا سید مصطفی (از هفت‌ن) و حاجی باویسی و پس از او به مقتصای زمان خاندان‌های دیگر در سده‌های یازدهم تا سیزدهم ه. به نام‌های زنوزی یا ذوالنوری، آتش‌بگی، بابا حیدری، شاهیاسی منسوب به شاه ایاز یا شاه هیاس شکل گرفت که در حال حاضر، مستند ارشاد این خاندان با خانواده «الهی» است.

سلسله‌مراتب و مقامات روحانی

سلطان اسحاق، یاران و پیروان خود را تقسیم و برای هریک وظیفه‌ای معین داده است:

۱. از هفت تن

شامل «چهار فرشته» سلطان اسحاق یعنی بنیامین، داود، موسی، مصطفی دودان و ابراهیم (نواده سلطان اسحاق)، بابا یادگار و خاتون دایراک مادر سلطان اسحاق، ملقب به رزیار یا رمزیار.

۲. هفت قوانا یا هفت‌ن

سلطان اسحاق آنها را به طور معجزه آسای (۱) پس از گذراندن هفت روز با همسرش، در پس پرده‌ای ایجاد کرد که مثل خود او هستند. اینها عبارتند از: حبیب شاه، بو‌الوفا، شاه‌دین (شهاب‌الدین)، میر مصطفی (سید مصطفی)، محمد گور سوار، بابا حسین (حاجی باو عیسی، حاجی باو حسین) و خاموش (سراج‌الدین)، میر ابراهیم. این هفت تن، بنیانگذار هفت شاخه اصلی این فرقه‌اند که بعدها تعداد آنها به یازده یا دوازده شاخه افزایش یافت. هر اهل حقی، باید به یکی از ایشان تعلق یابد. به نوشته فرقان، هفت‌ن، یکی خواهد شد. «بنا به نامه بنیامین از دوره سلطان اسحاق بود. در نهایت، هفت‌ن با «هفت تن» یکی خواهد شد. «بنا به نامه سراج‌الدین، خداوندگار بخشی از روان جاودانی خود را جدا می‌کند و فرشتگانی چند را با نیروی خود به نام‌های هفت‌ن، چهل تن، چهل چهل تن، هفت خلیفه، بیور هزار غلام و بیور غلام را از آن می‌آفریند» (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۴).

۳ چهل تن

در میان ایشان، نام درویشان بر جسته‌ای به چشم می‌خورد که در هر روایتی، متفاوتند. ظاهراً این گروه اخیراً افزوده شده است.

۴ هفتاد و دو تن

گروهی متشكل از هفتاد و دو تن که منتظر تجلی ذات حق هستند و در سرانجام از ایشان یاد شده است.

به طور کلی، اهل حق به ذکر تعداد خدمتگزاران و میزان خداوند علاقه‌مندند. در کلام حسن آقا، به نام «بقيشله» شاعر دست به دامان حمایت هفتاد و دو سردار، ۳۶۶ دلاور (آر)، ۴۴۴ چراغچی، ۹۹۰۰ خدمتگزار و... می‌شود.

البته مظاهر الوهیت به همین‌ها محدود نمی‌شود؛ بسیاری شخصیت‌های دینی و عرفانی در این آیین، در زمرة اینانند. مثلاً حضرت موسی^ع، باباطاهر، حاج بکتاش، حسین منصور حلاج، شمس تبریزی، مولانا^ع (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰). فرشتگان چهارگانه، هفت تن، هفتونه، چهل چهل تن، نود و نه تن، شصت و شش غلام کمر زرین، هزار و یک غلام خواجه صفت، بیور هزار غلام، بیور غلام یا غلامان بی‌شمار از مظاهر سلطان اسحاق هستند.

پیشینه و زمینه‌های پیدایش

استوار ساختن زمینه تاریخی برای اهل حق، بر اساس اشارات موجود در کتب این فرقه، کار آسانی نیست. دوره خاوندگار (Khawandagar) از ازل است. نام علی^ع عمدتاً در ارتباط با نصیر ذکر می‌شود. تنها نکته جالب این است که گویند شاه خوشین، ۳۶۰ و به عبارتی ۳۰۰ سال پس از علی^ع (که در ۴۵۰ هـ. خلیفه بود) ظهرور کرد. این مطلب، ما را به آغاز سده پنجم می‌برد که با دوره یکی از «فرشتگان» خوشین، یعنی بابا طاهر همدانی تناسب می‌یابد که بنا به گزارشی، در ۴۴۷ هـ در همدان، با طغل سلجوقی دیدار کرد.

چون سلطان طغل بک به همدان آمد، از اولیا، سه پیر بودند: بابا طاهر و بابا جعفر و شیخ حمضا، کوهکی است بر در همدان آن را خضر خواند، بر آنجا ایستاده بودند، نظر سلطان بر ایشان آمد، کوبکه شکر بداشت و پیاده شد و با وزیر ابونصر الکندری پیش ایشان آمد و دست‌هاشان یوسید، باباطاهر پاره‌ای شیفته‌گونه بودی او را گفت: ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: آنچه تو فرمائی، بابا گفت: آن کن که خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَإِلَّا حَسَنًا». سلطان بگریست و گفت چنین کنم،

بابا دستش بسته و گفت از من پذیرفتم؟ سلطان گفت: آری، بابا سر ایریقی شکسته که ممالک از آن وضو کرده بود، در انگشت داشت پیرون کرد و در انگشت سلطان کرد و گفت: مملکت عالم چنین در دست تو کردم بر عدل باش، سلطان پوسته آن در میان تعویذها داشتی و چون مسافی پیش آمدی آن در انگشت کردی (راوندی، ۱۳۸۵، ص ۹۹-۹۸).

در زمینه فعالیت‌های شاه خوشین از یک امیر «کرد» به نام خوشین در ۴۰۸ ه. یاد می‌شود. در مجله‌التواریخ، این نام در بخش آغاز دولت آل بویه و اخبار ایشان از خوشین مسعود کردی نام برده شده است: «پس اندر سنه خمس و اربعماهی بدرا حسن را با خوشین مسعود کارزار افتاد به کنار سپیدرود و شمس‌الدوله به یاوری بدرا همی رفت. چون بشنید که بدرا خوشین را به هزیمت کرد از راه باز گردید. و بدرا خوشین را حصاره همی داد...» (ابن مهلب، بی‌تا، ص ۱۰۴).

در متون جغرافیایی، اشاراتی است به اینکه خوشین، در سرزمین قبیله گوران، یکی از ایلات کرد ساکن کرمانشاه، پیشگام سلطان اسحاق بود. برخی افسانه‌ها، از فعالیت خوشین در لرستان و همدان سخن می‌گوید. چندین کلام از دوره خوشین به فارسی یا گویشی به تقلید از رباعی‌های منسوب به باباطاهر موجود است. خلاصه اینکه، ظاهرآ شاه خوشین میان اهل حق حوزه سیروان و لرستان پیوند برقرار کرده است. نویسنده فرقان، زادگاه خوشین را سیمَره (کرخه)، می‌داند که در کرانه راست آن محلی به نام شیروان، هست (مینورسکی، ۱۹۶۴، ص ۳۱۲).

به طور کلی، سادات ابراهیمی، از طریق هفتوانه، میان تجلی‌ها با سلطان اسحاق نسبت خانوادگی قائلند. شاخه آتش بگی، به مجموعه مهم‌تری از سه تجلی قرمزی، محمدبگ، و خانآتش معتقد است.

آتش بگ (خانآتش) فرزند محمد یگ لرستانی از مشاهیر و بزرگان اهل حق، نزدیک سده یازدهم به دنیا آمده است. وی از فرزندان محمد یگ بوده و جانشینی پدر را داشته و از دست او خرقه ارشاد پوشیده است. در برهان الحق آمده که او خاندانی به نام خاندان آتش بگی تشکیل داده و با سه برادرش از یک خاندان می‌باشدند (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۱۴۵)... شاه ویس قلی از بزرگان اهل حق و فرزند پیر قبر شاهوی که به نام «قرمزی» خوانده می‌شود در سال ۸۱۰ هـ. در دیه در زیان شاهو زاده شد. وی خاندانی به نام «شاه مهمان» پدید آورده (همان، ص ۱۳۵).

ابراهیم، سرسلسله حلقه گوران، ظاهرآ نوه سلطان اسحاق است. ابراهیم در بغداد و شاید کرکوک مدفون شده است. بازگشت به تجلیات آتش بگی، می‌توان گفت: قلمرو فعالیت‌های قرمزی، در منطقه گورانی حوزه سیروان است. شاید نام عامی قرمزی (قرمزپوش)، همان نام احمد میر سور (میر قرمز)، یکی از هفتوانه باشد که نزدیک خُرمال در شهرزور مدفون است (ر.ک: صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۶-۵۷).

کلام‌های ندیم قرمزی، قوشچی اوغلی، به ترکی آذربایجانی است که مطابق است با میانه سده هشتم؛ یعنی زمانی که خاندان پس از مغول، کوشیدند بغداد را با تیریز پیوند دهند.

فعالیت محمدبگ در میان دلفان شمال لرستان آغاز شد. وی بعدها به آجری نقل مکان کرده، آنجا موضعه‌های خود را شروع نمود. آجری، ناحیه‌ای است در ساحل شرقی رودخانه جغتو که از جنوب شرق به دریاچه ارومیه می‌ریزد. «جغاتو یا زرینه‌رود، رودی در آذربایجان است که از کوههای کردستان به حدود دیه سیاه کوه بر می‌خیزد. جغتو پیش از استیلای مغول موسوم به زرینه‌رود بود و مغول آن را جغتو تغتو نامیده‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۷).

کتاب سرانجام از تماس‌های محمدبگ با بلباس، قبیله پرآوازه کردان مُکری، در غرب جغتو، یاد می‌کند. پس از مرگ محمدبگ، پسرش، خان آتش، به درخواست شبیحی قرمزپوش جانشین او شد که این امر به پیوند تجلی ششم و هفتم با تجلی پنجم قرمزی اشاره دارد.

تجلیات حق و آفرینش

یکی از اصول اعتقادی اهل حق، اعتقاد به تجلیات هفتگانه حق است که به آن «دون به دون شدن» یا «دونادون» گویند. دون به معنی، لباس و جامه است.

آنها معتقدند مهم‌ترین مظہر و مجلای حق البته انسان است. بدین سان مفهوم آوتاره Avatara که در دین هندویی و بسیاری طریقه‌های عرفانی مبنای رابطه خدا و انسان را بیان می‌کند در اینجا هم مطرح است. متنه در این مکتب به یک معنا، ظهور و تجدید الهی برای این است که بندگان او را بیستند (جالالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۶۸).

در هر زمانی، خدا همراه چهار (یا پنج) فرشته که به آنها یاران چار ملک گویند، ظهور می‌یابد. سید کلاردشتی، که در روزگار قاجاریه مدعی پادشاهی شد و با سوزنزنی بر روی جبهه به گمان خود لباس سلطنتی برای خود فراهم کرد، از پیشوایان اهل حق بود که برای تجلیات خدا ترتیبی قائل است:

۱	۲	۳	۴	۵	۶
خاوندگار	جبانیل	میکانیل	اسرافل	عزرابیل	؟
علی	محمدمصطفی	سلطان	قنبیر	ئئنیر	فاطمه
خوشین	بابا بزرگ	بابا حسن	بابا طاهر	؟	زیبار
سلطان اسحاق	بنامین	داود	پیر موسی	با با	زربانو
قرمزی	کاکا صیره	کاکا عرب	کاکا رحمان	شاھسوار	زربانو
محبتفگ	کامریجان	کاملکجان	قره پوست	شاھ ابدال	پری خانم
شاه آتش	شاھ جمشید	شاھ الماس	شاھ ابدال	؟	؟

این تجلیات در کتاب سرسپردگان با کمی تفاوت، چنین آمده:

۱	خاوندگار
۲	جبانیل
۳	میکانیل
۴	اسرافیل
۵	عزربایل
۶	؟
۷	فاطمه
۸	نصیر
۹	حضرت محمد
۱۰	قبر
۱۱	سلام
۱۲	کاکاردا (رضا)
۱۳	بابا بزرگ
۱۴	اما جلاله
۱۵	با با طاهر
۱۶	کوفقی
۱۷	خاتون دایره
۱۸	معطفی داودان
۱۹	پیرموسی
۲۰	دادود
۲۱	بنیامن
۲۲	شاه سواراقا
۲۳	یاری
۲۴	یاریجان
۲۵	کامربیجان
۲۶	زیارت
۲۷	؟
۲۸	ابوالبگ
۲۹	الماس بگ
۳۰	چمشید بگ
۳۱	دوستی خان
۳۲	خان ابدال
۳۳	خان جمشید
۳۴	خان الماس
۳۵	خان اتش

در متون دینی اهل حق از آفرینش سخن گفته شده که بعيد می‌نماید مقصود، ایجاد از عدم باشد. روح کلی حاکم بر تفکر یارسان، وحدت وجود است. بر این اساس می‌باید به طریق صدور و بروز و ظهور صورت گرفته باشد. صدور از ذات باری در مراحل و مراتبی در پی هم صورت گرفته است، اما نخستین تحقق یا ظهور ذات حق در وجود خودش بوده است (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰).

به اعتقاد این فرقه، در آغاز هستی خداوند پس از ارشاد هفتمن و نمودن راهی که باید بپیمایند، در بطن ڈری در ته دریا بود. محصور بودن حق در صدف، مانند اعتقاد به تناسخ یک عقیده مانوی است: در باب خلقت بدان که روزی که نه زمین بود و نه آسمان، پادشاه عالم جوهری بود در میان صدف، بعد از ید قدرت خود قطره‌ای از جوهر خود در گوهر انداخت و جوهر در بطن گوهر قرار گرفت و نمره‌ای کشید آب شد، و آسمانها از بخار آن و زمین از کف آن آب و بعد پیر بنیامن از بنی آدم آفریده شد... (خواجه‌الدین، بی‌تا، ص ۳۹).

در یک نگاه گذرا، این عقیده بی‌اصل و اساس اهل حق درباره آفرینش، هیچ سنتی با اصل آفرینش که در قرآن طی آیات متعدد ذکر شده، ندارد. در قرآن، آفرینش انسان از خاک، گل و گل خشک (تراب، طین و صلصال) بوده است. می‌فرماید: «شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک خارج می‌کنیم» (طه: ۵۵). همچنین در سوره‌های انعام، حج، مؤمنون، روم، سجده، رحمان، مرسلات، و طارق، مراحل آفرینش انسان بیان شده است که بنابر آیات این سور، خداوند انسان را از گل آفرید که مخلوطی از آب و خاک بود، سپس از روح خود در او دمید و آن خاک به شکل آدم تجسم یافت. اهداف این خلقت نیز در آیات مختلف قرآن آمده است. از جمله، عبودیت خداوند (ذاریات: ۵۶)، آزمون آدمی از نظر حسن عمل (ملک: ۲)، آگاهی از قدرت و احاطه خداوند بر هر چیز و هر امر (طلاق: ۱۲)، شمول رحمت الهی (هود: ۱۱۸-۱۱۹) و تأکید بر عبودیت و بندگی خدا، به عنوان هدف نهایی آفرینش. بنابراین، ادعای اهل حق درباره آفرینش و اهداف آن و معتبر دانستن عقاید خود در این خصوص، با مقایسه داستان خلقت در قرآن ادعایی واهمی و هیچ‌گونه اعتباری به این گروه نمی‌بخشد.

براساس آموزه‌های اهل حق که در جدول منعکس شده است، او [خداد] نخست در جامه «خاوندگار» مجسم شد که آفریننده جهان است. تجسم دومش، جامه «علی» بود. ظهور اهل حق، از تجسم سوم است. هنگامی که ذات حق در هریک از این هفت «جامه» متجلی می‌شود، فرشتگان تجسم‌های یکدیگرند. فرشتگان، فیض الهی‌اند. به روایتی، بنیامین زاده تعرق، نmad فروتنی است. داوود - از ذم (خشم)؛ موسی - از شارب (دلسوزی) و رزیار - از نبض (محبت) است. فرشتگان نایابان حقند: بنیامین وکیل و پیر؛ داوود، ناظر و داور؛ پیر موسی، کاتب نیک و بد و مصطفی دودان (نصیر) که ملک‌الموت است. گویند: شمار این فرشتگان به طور معمول چهار است. اما در واقع یک فرشته پنجمی ناظر بر عبادات است، با نام نمادین «رزیار» یا «رمزیار» (موکل بر رازها و مادر سلطان اسحاق). سرش زنانه او مسلم است، گرچه بر جنسیت تأکیدی نشده و حتی یکی از پیامبران، رزیار ختنا (نمراده) نامیده شده است. مخلوقات بنا به عنصر ذاتی خود، به دو گروه مشخص زرد گل و سیاه گل تقسیم می‌شوند. موجودات رستگار و تابناک از گروه نخستند. سرسلسله ایشان، بنیامین و سید محمد هستند. موجودات آتشی و تیره، از گروه دومند که سرورانشان ابلیس و خناس‌اند. تلفیق این دو گروه از مخلوقات، انتلاف‌هایی پدید می‌آورد که شاید فقط از نظر ظاهر قابل شناخت باشند.

از دیگر منابع اهل حق، مانند سرانجام و فرقان نیز فهرستی از تجلیات را به دست می‌دهند. فرقان اشاره‌ای به «هفت» دوره نمی‌کند و برای خاوندگار و سلطان اسحاق مقام ویژه‌ای قائل است. در مقابل تعداد تجسمات جزیی در آن بیشتر است (بابا نالوس و...). بدین ترتیب، تجسمات بنیامین: نوح، مسیح و موقتاً (به صورت مهمان) رستم شاهنامه، تجسمات رزیار: بلقیس ملکه سبه، مریم و... تجسمات سید محمد: زرشت، حضرت محمد ﷺ و... هستند. گویند: سید عیسی، از ازدواج نخست خود سه پسر داشت. نهمین نسل از سید عیسی؛ یعنی بابا رسول گوره، از نیاکان خانواده بانفوذ سادات نقشبندی بزرنجی است که در سراسر عراق پراکنده‌اند. پس از سلطان اسحاق، آشفتگی چشمگیری در توالی تجلیات در شاخه اصلی این فرقه، وجود دارد.

احکام، آداب، اخلاق؛ نقد و بروزی

با اندک تأمل، ناسازگاری آموزه‌های اهل حق، با معارف ناب دینی و اهل بیت ﷺ و حتی مسلمات ادیان الهی و آسمانی روشن می‌شود. آیین اهل حق، آیینی التقاطی است که افراط شیعه نیز در آن دیده می‌شود. آنها همواره از دوازده امام سخن می‌گویند. پس در ظاهر مستقیماً با اسماعیلیه پیوند ندارند. «درباره تأثیرات ادیان و مذاهب دیگر بر مکتب اهل حق، سخنانی گفته شده، مثلاً ایوانف آن

را متأثر از مسیحیت و اسماعیلیه دانسته. البته بعضی مشابهت‌ها با معتقدات اسماعیلیه در این آیین دیده می‌شود، اما ریشه این شباهت‌ها در گرایش عرفانی اهل حق به باطنی‌گری و تأویل نهفته است که در هر دو مذهب مشترک است» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۶۷). مینورسکی می‌نویسد: «مذهب اهل حق، براساس عقیده غلات شیعه ساخته شده و با آیین تناسخ و تصوف آمیخته و به شکل آیین ویژه پدیدار گشته» (خواجه‌الذین، بی‌تا، ص ۹۲، نقل از مینورسکی). قربانی کردن خروس، با آیین یهودیان مرتبط است. در حالی که نام‌های انجیلی مثل داود و موسی، شاید از قرآن گرفته شده باشد. در نفوذ مسیحیت نباید اغراق شود، اگر اهل حق در گفت‌وگوهای خود با مبلغان، از مسیح و مریم سخن می‌گویند، شاید، تنها به عنوان تجسم خدایان خود، به ایشان توجه می‌کنند. در واقع، اهل حق از شیعه معمول منحرف شد تا جایی که نظام دینی جداگانه‌ای تشکیل داد. تقسیم موجودات به دو گروه، در باورهای زرتشتی نیز وجود دارد:

از تأمل در مبادی آنها برمی‌آید که این طایفه، یک فرقه عرفانی بوده که غیر از تصوف و حکمت اشراقتی، عناصری از عقاید یهود و مجوس و مانویه را با بعضی اجزاء از افکار و تعالیم شیعه و غلات، به ویژه دروزیه و نصیریه به هم درآمیخته بوده‌اند و رفته رفته صبغه تصوف در آیین آنها قوی‌تر شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

آنها با دروزی‌ها و نصیری‌ها در پرستش حضرت علی^ع، مشترکند، اما نزد آنان، سلطان اسحاق کلا بر علی^ع سایه افکنده است. دیگر عنصر آشکار در شکل‌گیری اهل حق، آیین درویشان صوفی است. مانند گرینش پیر، بزم مهرورزی، همراه با ذکر و صرف نذر و اتحادیه‌های اخوت. از دیدگاه اجتماعی، دین اهل حق را طبقه‌های پایین‌تر، بادیه‌نشینیان، روستاییان، مردمان ناحیه‌های فقیرتر، درویشان و... پذیرفته‌اند. برخی از آداب و آیین اهل حق عبارتند از:

۱ سرسپردن

هر درویش، باید یک مرشد داشته باشد و هر اهل حقی نیز باید به یک پیر سر سپارد. در آیین سرسپاری، افرادی که نماینده «بنج فرشته»‌اند، پیرامون نوزاد می‌ایستند. برگزارکننده، یک جوز هندی (جوز بویا) را به عنوان نماد سر می‌شکند. سپس آن را با یک سکه نقره به نام «هویزه»، که متفقش به اشهد شیعه است، به او می‌بندند. پس از این مراسم، شخص سرسپرده و پیر به منزله افراد یک خانواده بهشمار می‌آیند و ازدواج بین افراد آن خانواده و دودمان پیر منوع می‌گردد (مینورسکی، ۱۹۶۴، ص ۳۰۹).

۲. به جم خانه رفت

اجتماع و جمع برای اهل حق بسیار اهمیت دارد و از عبادات فردی چندانی در این آیین یافت نمی‌شود؛ زیرا در آن، همه دشواری‌ها راه حلی می‌یابند. این اجتماعات در فاصله‌های معین و در رابطه با اتفاقات مهم، مانند نام‌گذاری کودک، ازدواج، سرپردن و... برگزار می‌شود. به عبارت دیگر، ایشان در مناسک به جم خانه رفتن، «هر هفته در جایی گرد آمده با تشریفاتی ویژه به عبادت و ورد و ذکر مخصوص به خود مشغول می‌شوند. کلام‌ها همراه با ساز برایشان خوانده می‌شود. عده حاضر را «جم» و آن مجمع را «جم خانه» (در اصطلاح درویشان، خانقاہ) گویند» (خواجه‌الدین، بی‌تا، ص ۴۷). چنین جلساتی که به طور خصوصی با مشارکت زنان برگزار می‌شد، منجر به بدگمانی برخی غیر اهل حق و نامیدن این فرقه به نام مستعار «چراغ سوندوون» (= چراغ خاموش کن) شد.

۳. نکر

جلسات اشتغال به ذکر، در مناسبت‌های رسمی برگزار می‌شود. درویشان یا استعداد، با صدای ساز، به حالت خلسه و بی‌خودی درمی‌آیند که در این حال، می‌توانند بر زغال افروخته راه بروند، آن را در دست گیرند و کارهایی مانند آن انجام دهند.

۴. قربانی

از مختصات این اجتماعات، تقدیم قربانی‌هاست. «أهل حق نسبت به نماز چندان اهمیتی نمی‌دهند و بیشتر به جای نماز «نیاز» می‌دهند. ایشان بر این باورند که با نشستن در جم خانه و دادن نیاز، مسئولیت این تکلیف از آنان گرفته می‌شود» (همان، ص ۶۱). «نیاز یکی از نذرهای پنج گانه اهل حق که هدیه کوچکی است که بنده نیازمند با کمال عجز برای خدا (مراد مظہر خدا، یعنی قطب) ببرد، بهویژه در روز جمعه که آن به جای نماز یک هفته شمرده می‌شود» (همان، ص ۶۳). نذر و نیاز به صورت خام، همچون حیوانات نر به نیت قربانی، خیر و خدمت به صورت خوراک‌های پخته یا آماده مانند شکر، نان و... تقدیم می‌شود. از چهارده گونه قربانی خون‌دار و بی‌خون نام برده شده است. «جانورانی که می‌توان از آنها قربانی داد، عبارتند از: خروس، گوسفند، گاو اهلی، شتر (گاو و گوسفند غیر اهلی نیز مانند گاو، گوزن، انواع گوسفندها و آهوی صحرایی)، به شرطی که نر و سالم بوده پیش و ضعیف نباشد (خواجه‌الدین، بی‌تا، ص ۷۷). سن خروس نباید کمتر از شش ماه و سن شتر و گاو و گوسفند کمتر از سالی نباشد که ماده آن جنس در آن سال، به قانون طبیعت آبستن شود.

بنابراین، این فرقه نماز را که واجب دین اسلام است، قبول ندارند و بهانه‌های مختلفی برای فرار از این فرضیه الهی آورده. می‌گویند: به جای نماز، نیاز داریم؛ یعنی برای فرار از نماز جایگزینی به نام «نیاز» انتخاب نموده‌اند! نیاز غذای نذری است که در شب جمعه در حلقة پیروان اهل حق توزیع می‌شود. برخی نیز از آنان معتقدند که چون علی علیه السلام را سر نماز به قتل رساندند، نماز نمی‌خوانیم. درصورتیکه از شروط مسلمان بودن، ادای فرایضی است که خداوند بر بندگانش تکلیف کرده است. وقتی این فرقه از انجام ستون دین شانه تهی می‌کنند، چگونه باید چنین فرقه‌ای را به رسمیت شناخت و آن را در بین فرق شیعه، یا دست کم بین فرق مسلمان جای داد؟

۵ شرط اقرار

به منظور رعایت کمال اخلاقی، اتحاد ویژه‌ای میان یک (یا چند) مرد و یک زن شکل می‌گیرد که خواهر و برادر خوانده می‌شوند و به آن «شرط اقرار» می‌گویند. ایشان معتقدند: این اتحاد با انتظار روز قیامت شکل می‌گیرد. همچنین پس از برگزاری آین سرسپاری، رابطه نسبی بین سرسپرده و پسر برقرار شده، به منزله افراد یک خانواده بهشمار می‌آیند و ازدواج بین افراد آن خانواده و خانواده پسر ممنوع می‌شود. (مینورسکی، ۱۹۶۴، ص ۳۰۹).

۶ روزه

ایشان مانند بزیدیه، فقط سه روز در زمستان از دوازدهم چله بزرگ تا چهاردهم آن روزه می‌گیرند و روز پانزدهم روز عید سلطان و جشن حقیقت است. از میان شاخه‌های این فرقه، فقط آتش‌بگسی روزه نمی‌گیرند: «زیرا روزه‌ای (آخرین) تجسم نزدیک است» و گویند به جای روزه باید جشن گرفت. این در حالی است که اینان به جای روزه سی روزه، سه روز روزه می‌گیرند، بی‌آنکه بر فلسفه یک ماه روزه‌داری که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده، توجه داشته باشند. در قرآن کریم آمده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهَدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلَيَصُمُّهُ» (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان چنان ماهی است که در آن قرآن نازل شده... پس آنکه از شما این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد. تأکید بر «ماه» چنین القا می‌کند که مراد، همان ماه ۲۹ یا ۳۰ روزه است. از سوی دیگر، فلسفه روزه‌داری در این سی روز، تکامل جسم و جان، تقرب به خدا، پالایش بدن برای درک امور معنوی و کفاره تخطی از مقررات دینی است. بنابراین، روزه نیز نزد این فرقه، دستاویز تحریف شده است.

مبانی اعتقادی

اهل حق معتقد‌ند که فرقه‌ای از ریشهٔ اثنا عشیره و یکی از هفده سلسله عارفان به شمار می‌آیند. در عین حال، میان خود و متصوفهٔ تفاوتی می‌دانند؛ زیرا متصوفهٔ بیشتر معتقد به وضولند، اما ایشان معتقد به سلوک، و چون سرسلسلهٔ اهل حق علی^{۱۷۶} است، چنین نامیده شده‌اند. از آنجاکه همانندی‌هایی میان باورهای علی‌اللهیان و نصیریه هست، به اشتباه آنان را «نصیریه» می‌گویند. اما این فرقه به‌کلی از نامیده شدن بدین نام نفرت دارند و می‌گویند: نصیریه علی را مظہر تام و تمام حق «الذات» می‌دانند، اما به باور اهل حق، مظہر تام و تمام است «الصفاته» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل علی‌اللهی). دکتر مصاحب، گرچه دادن نام علی‌اللهی را به این فرقه، تهی از مسامحه نمی‌داند، اما دیانت آنان را آمیخته‌ای از باورهای غلات و آداب صوفیه و بازمانده‌هایی از آیین‌های یهود، مجوس، مانوی و اعتقاد به حلول و تناخ و تجسد را از اصول باورهای آنان می‌داند» (حوالجه‌الدین، بی‌تا، ص ۹۶۹۲). همچنین «برخی نظرات آنها دربارهٔ شیطان، مایه‌های زروانی دارد. حضور اهریمن در پسر، اندیشهٔ مشترک دین مزدایی سنتی و مذهب زروانی است. قرینه‌سازی و تقابل نیروهای اهریمنی و اهورایی، ترکیبی از اندیشه‌های اسلامی و مزدایی است» (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۳).

ایوانف، در یک نسخه خطی ناقص از اهل حق، که در شیراز به دست آورد، اشاره‌ای به ملک طاووس که یک تصویر شناخص یزیدی است، پیدا کرد. یزیدیه، برای طاووس مقامی والا قائلند و آن را واسطهٔ آفریدگار در آفرینش جهان می‌دانند. ایشان خصوصیاتی بر آن قائلند که با خصوصیات شیطان مطابقت دارد و بیشتر بدین جهت، به «شیطان پرست‌ها» معروف شده‌اند. درین تمام ادبیان الهی، شیطان موجودی پلید و پیشوای قوای باطل مطرح است، اما اهل حق معتقد بدان بوده، قائل به رانده شدن شیطان نیستند. شیعیان از اینها به عنوان شیطان پرست یاد می‌کنند؛ زیرا

شماری از طایفه‌های اهل حق (علی‌اللهی)، پیرو و معتقد به ملک طاووس (شیطان) می‌باشد. همهٔ پیروان فرقه‌های اهل حق از لعن و دشنام و بدگونی نسبت به ملک طاووس سخت دوری می‌کنند و ناشم را مقدس و مبارک دانند و پیروان ملک طاووسی همهٔ آداب و مراسم اهل حق را به جا می‌آورند و همانند مسلک شیطان پرست‌های دیگر ملل نیستند و بیشتر در کرند و روستاهای پیرامون آن زندگی می‌کنند. ملک طاووس‌ها از هیچ آینهٔ بد نمی‌گویند و زبان را به لعن کسی یا مکنی نمی‌آلایند و معتقد‌ند به همه مردم جهان باید کمک و یاری کرد؛ چه اهل صفا و نیکی باشد یا پیشه‌اش بدی و آزار دیگران. ملک طاووسی‌ها گویند: پروردگار دو جهان ملک طاووس را از آتش حرث آفرید و وی را به پاسبانی درگاه با عظمت الوهی گماشت. پیش از آفرینش علی بود و آن حضرت نور مطلق بود و چهار ملک مقرب از جسم پاک علی^{۱۷۷} به وجود آمد. جبرئیل از دست راست، میکائیل از دست چپ، اسرافیل از

پیشانی و عزرائیل از زبان علی آفریده شدند و ملک امین (ملک طاووس) از ذات علی پدید آمد و هفتاد هزار سال عبادت ذات او نمود؛ یعنی ملک طاووس دون علی است. کسانی که خطایی کشید، کیفر آنان به دستور ملک طاووس داده شود، آب دهان به آتش نمی‌افکند و پهنه زمین ملک اوست (مدرسی چهاردهی، بی‌تا، ص ۱۷۸-۱۸۰).

۱. اصول اخلاقی

اصول اخلاقی اهل حق مبتنی بر چهار دستور اصلی است که به سلطان اصحابی نسبت داده می‌شود: پاکی اعم از پاکی جسم، جامه، زیان، اندیشه و رفتار؛ راستی در رفتار و گفتمان و کردار که این اصل با سه اصل زرتشت همخوانی دارد. نیستی به معنی تابوی غرور و هوا، هوس، شهوت و...؛ ردا (رادی) به معنی بخشش و خدمت و کمک به دیگران. حرام بودن نگاه بد به نامحرم، لزوم حفظ اسرار آیین از غیر اهل حق، منع آزار مخلوقات خدا، لزوم کشت و زرع، تفaut و منع استعمال دخانیات و مسکرات، از دیگر اصول اخلاقی آنهاست (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۲).

۲. تناسخ و فرجام‌شناسی

اعتقاد ایشان به تجسم، شبیه عقیده تناسخ است. دونادون یا جامه به جامه شدن نزد آنان، یعنی داخل شدن روح از بدنی به بدنی دیگر بی‌درنگ پس از مرگ.

اهل حق، همچون دیگر معتقدان به تناسخ، مرگ را پایان قطعی زندگی و متضمن انقطاع حضور روح در این جهان و عبور آن به عالمی دیگر نمی‌دانند. هر زندگی به پیشواز مرگ و هر مرگی به پیشواز زندگی دیگر رفتن است» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰).

به باور اهل حق، روح انسان هزار و یک دون (جامه) عوض می‌کند و با گردش در جامه‌های گوناگون، جزای کارهای گذشته خود را می‌بیند. به این ترتیب، جامه‌های بعدی آن متناسب با کارهایی خواهد بود که انجام داده، در صورتیکه کارهای نیک و خوب از او سرزنش، به جامه ثروتمندان و اشخاص مرفه خواهد رفت و اگر کارهای زشت و ناپسند، به جامه فقیران آمده، دچار سختی‌ها و ناملایمات خواهد شد تا در این راه، جزای کردار خود را ببیند. پس، از عوض کردن «هزار جامه»، «هزار و یکمین» جامه خود را که بقا و ابدیت است، خواهد پوشید.

از اصل اعتقاد به تناسخ است که اهل حق بر این باورند که شماری از پیشوایان آنها، به ویژه هفت تن، هفتون، هفت سردار، قولتسایان، در روزگاران گذشته در جامه پیغمبران و پیاران حضرت محمد و پیاران حضرت حسین و حتی دوازده امام و عارفان و پادشاهان به دنیا آمده و به ارشاد و راهنمایی مردم جهان پرداخته‌اند (خواجه‌الذین، بی‌تا، ص ۱۵-۱۶).

انسان‌ها باید از دوره ۱۰۰۱ تجسم عبور کنند که در طی آن، به پاداش اعمال خود می‌رسند. به نوشتۀ فرقان، تهذیب و تصفیه ضرورتاً منحصر به موجوداتی است که به خیر و شر تقسیم می‌شوند. هر چه

بیشتر دنیای جامه‌ها را تحمل کنند و بیشتر آزار بینند، به خدا نزدیک‌تر و تابناک‌تر می‌شوند، در حالی‌که «تیره‌دلان» هرگز رستگار نمی‌شوند. اهل حق، منتظر ظهور صاحب زمان هستند تا باید «و آرزوی دوستداران را برآورده و دنیا را تسخیر کند.» برخی کلام پامبرانه ایشان، خبر از آمدن مسیح می‌دهد. عرصه آخرین داوری که «سان» می‌گویند، دشت شهرزور یا سلطانیه خواهد بود که «سلطانان آنجا نابود می‌شوند». به نوشته فرقان، خیر به بهشت می‌رود درحالیکه شر باید معدوم شود.

«تناسخ نزد اهل حق بر اساسی فکری و اخلاقی استوار است و می‌توان اشاراتی در این جهت یافت که حکایت از توجه ایشان به قانون «کارما»ی هندوان دارد» (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۲، ص ۴۷۰). تناسخ یک اعتقاد صرف هندی نیست؛ زیرا در اعتقادات اسماعیلیه هم بوده است.

به اعتقاد بسیاری پژوهشگران، تناسخ باوری است که در ادیان و مذاهب هندی ریشه دارد و در آیین هندو با نام «سمسارا» نامی است برای تولد مجدد و مکرر در چهار دین بومی سرزمین هند؛ یعنی هندو، چین، بودا و سیک. سمسارا و کارما کلانظریه‌ای است درباره کفر و پاداش کنش‌های اخلاقی و تیبیں تفاصیل افراد در ادیان هندی. بنابراین، در تعریف تناسخ می‌توان گفت: هیارت است از: چرخه تولد مکرر انسان در این دنیا که بر اساس آن روح فناپذیر او با مرگ تن نابود نمی‌شود، بلکه به صورت مکرر در قالب موجودی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد. این بازتولد تا رسیدن به موکشه (نیروان، بقا) یا رهایی از طریق اتحاد با روح کلی، یعنی برهمن ادامه می‌باید (نیازی، ۱۳۹۰).

افزون بر اینکه اهل حق ایده تناسخ را از فرقه هندی به عاریت گرفته‌اند، مفهوم کارما که ارتباطی نزدیک با این مفهوم دارند، به آینین اهل حق راه یافته است.

همراه با نظریه تناسخ، اعتقاد دیگری در بین هندوان پدید آمد که چگونگی تولد پایی را شرح می‌دهد و علت انتقال روح از بدن برتر یا پست‌تر را بیان می‌کند و آن «کارما» بود. کارما یکی از مفاهیم کلیدی در ادیان شرقی مانند هندوئیسم، بودیسم و چینیسم است. قانونی است حاکم بر این جهان که نتیجه اعمال انسان را در جهان تعیین می‌کند. اگر فردی برای رسیدن به درجات بالاتر در این جهان کوتاهی کردد، مجبور است دوباره و چندباره در عالم مادی متولد شود و رنج بکشد. مهم‌ترین نتیجه اعتقاد به این قانون، قبول تناسخ و تولدهای مکرر در این عالم است (مرادی، ۱۳۸۶).

قانون کارما، با تعیین پیامد اعمال انسان، موجب پدید آمدن چرخه بازپیدایی می‌شود، اما خودش نه پاداش عمل نیک است، نه جزای عمل بد. بر اساس این قانون، نتایج اعمال انسان گم نخواهد شد؛ هر اتفاقی که در زندگی فرد روی می‌دهد، چیزی جز نتیجه کار او نیست. فرضیه کارما و تناسخ رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به این معنا که:

هر فعل انسان دارای تأثیری در جهان است، بسته به اینکه خوب باشد یا بد، ثمرة خوب یا بد به بار می‌آورد. عمل انسان مانند دانه‌ای است که ثمرة خاصی خواهد داشت. این ثمرة ممکن است در زندگی

جدید انسان، در تولد بعدی در این جهان خود را نشان دهد. باید توجه داشت که شرایط زندگی فعلی انسان نیز حاصل اعمال او در زندگی‌های گذشته است و این چرخه بازپدایی‌های مداوم تا آنچه ادامه دارد که انسان به معرفت مطلق و وارستگی کامل نایل آید (مرادی، ۱۳۸۶).

در نقد این دو آیین یعنی تناسخ و کارما باید گفت: تناسخ، خلاف ضرورت اسلام و تمام ادیان آسمانی است و از دیدگاه قرآن، هر روح که از بدن جدا شود، قبل از قیامت که هر روحی با بدن خود محشور می‌شود، در عالم بزرخ است و ادله عقلی نیز تناسخ را باطل می‌شمارند» (علی نوری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۴-۲۹۷؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱). در رد تناسخ دلایل عقلی و نقلی بسیاری بیان شده است که نیاز نقد تفصیلی آن به مجال دیگر دارد، اما اینجا، اکتفا به این آیة شریفه قرآن می‌شود که می‌فرماید: «**اَكَيْفَ تَكُفُّرُونَ بِاللَّهِ وَ كُتُّمْ أَمْوَاتًا فَأَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُمْبَيِّكُمْ ثُمَّ يُخْيِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**» (بقره: ۸)؛ چگونه به خدا کافر می‌شوید در حالیکه شما مردگانی بودید و او شما را زنده کرد، باز شما را می‌میراند و باز زنده می‌کند و آن‌گاه به سوی او بازگردانده می‌شوید. این آیه، اشاره صریح دارد به حیات بعد از مرگ که همان رستاخیز و قیامت است. اگر کسی تناسخ را پیذیرد، نمی‌تواند به حیات و مرگ بعد از آن اعتقاد داشته باشد. در حالیکه، تناسخ یک چرخه باطل نامتناهی است. بازگشت ارواح مردگان به دنیا و بدن‌های دیگر غیرممکن و غیرواقعی است. بنابراین، عقیده به تناسخ که گاهی آن را «عود ارواح» نامند، از نظر قرآن باطل و بی‌اساس است.

نتیجه‌گیری

اهل حق، فرقه‌ای است که با حفظ بعضی سنن کهن و رعایت برخی اصول مناسک دین اجدادی و زیر نام اسلام، به نام‌های گوناگون مانند اهل حق، کاکی، علی‌اللهی و... به انجام آداب و مناسک خود که معمولاً سری است، سرگرمند. مرکز آنها، شهرزور در عراق کوتونی و به طور کلی قلمرو گورانیان است. پیروانشان تا مرزهای غربی ایران، لرستان و کردستان و آذربایجان و... پراکنده‌اند، به دلیل پراکنده‌گی، نهفتگی، برآورد جمعیت آنها ممکن نیست. این فرقه با فرقه علی‌اللهی، به دلیل اشتراک در اندیشه مظہربت حق در وجود علی‌اللهی، یکی دانسته شده‌اند. مؤسس این فرقه، سلطان اسحاق است. وی آیین ویژه و خاندان‌هایی بنیاد نهاد. مهم‌ترین کتابی که او و یارانش نوشتند، سراج‌جام نام دارد که در معرفی آیین و خاندان‌های ۱۲ گانه و تجلیات حق است. هریک از افراد اهل حق، موظف به سرسپردن به یکی از این خاندان‌ها هستند. مهم‌ترین سلسله مراتب روحانی آنها عبارتند از: هفت تن، هفت‌توانه، چهل تن و... این فرقه معجونی از فرقه انحرافی و حتی آموزه‌هایی از ادیان آسمان و اسلام است؛ از جمله

اعتقاد به تجلیات هفتگانه که نزدیک به مفهوم او تاره هندویی است. همچنین اعتقادشان به محصور بودن حق در بطن در مانند اعتقاد مانویان است. در مبانی اعتقادی و آیین التقاطی آنها، برخی تندروی‌های شیعه و مشابهت‌هایی با معتقدات اسماعیلی، یهودی، مسیحی، زرتشتی، دروزی، نصیری و صوفیه دیده می‌شود. برخی نظراتشان درباره شیطان، مایه‌های روانی و یزیدی دارد. از این‌رو، آنان به شیطان‌پرست‌ها نزدیک هستند. در اعتقادشان، به تناسخ اشاراتی حاکی از توجه به قانون کارما و سمسارای هندوان یافت می‌شود. اهل حق در اصول اخلاقی، پایبند چهار دستور اصلی هستند که شامل پاکی، راستی، نیستی و رادی می‌باشد. ایشان از نظر توحیدی که اعتقاد به حلول ذات خدا در علی^۱ دارند، به تناسخ نزدیک می‌شوند که از دیدگاه قرآن و اسلام مردود و متروک است. اعتقاداتشان به نبوت و امامت، از باب دون رهبران و مرشدان است که این اعتقاد هیچ سنتی با ائمه اسلام نداشته، مردود است. این فرقه از نظر عقیده به آفرینش، تفکیک طریقت و شریعت و حقیقت از یکدیگر، ادعای الوهیت در مورد علی^۲، تناسخ و اعتقاد به ظهور و حلول و تجسم، عدم اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ و حشر و نشر و بهشت و جهنم، عدم اعتقاد به قرآن... با عقاید ناب اسلامی در تناقض و تعارض است. از این‌رو، اینها فرقه‌ای منحرف از اسلام هستند. به فرمایش حضرت علی^۳: «همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هوای پرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ. ۵۰). از این‌رو، این فرقه با این اعتقادات ابداعی و التقاطی، فرقه‌ای بدعت‌گذار و منحرف محسوب می‌شود؛ زیرا هرگونه بدعت در اسلام متروک است.

منابع

- نهج البلاعه، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، تهران، آدینه سبز.
- ابن مهلب، بی‌تا، مجلل التواریخ والقصص، تصحیح محمد تقی بهار، به اهتمام محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور، الهی، ن.ع، ۱۳۶۱، برهان الحق، بی‌جا، بی‌نا.
- جلالی مقدم، مسعود و داریوش صفوت، ۱۳۷۲، «أهل حق»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خواجه الدین، مع، بی‌تا، سرسردگان - تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (یارسان)، کتابخانه منوچهری، تهران.
- دهخدا، ع، ۱۳۷۷، لغتname، تهران، دانشگاه تهران.
- راوندی، محمدبن علی، ۱۳۸۵، راحه الصدور و آیة السرور: در تاریخ آل سعوی، به کوشش و تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۷، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.
- ذکریا قزوینی، ۱۳۷۳، ترجمه با اختیارات جهانگیر میرزا قاجار، آثار البلاط و اخبار العباد، تصحیح میرهاشم محلات، تهران، امیر کبیر.
- صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، الحکمة المتمالئة فی الاسفار العقلية الاربعة، بیروت، دارالفکر.
- صفی‌زاده «بورکه‌ای»، صدیق، ۱۳۶۰، مشاهیر اهل حق، تهران، کتابخانه طهوری.
- علی‌نوری، علیرضا، ۱۳۷۹، بررسی مذاهب و فرق، تهران، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- قربانی لاهیجی، زین‌العلابدین، ۱۳۷۵، به سوی جهان ابدی، تهران، سایه.
- لسترنج، گ، ۱۳۷۷، ترجمه محمود عرفان، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- مدرسی چهاردهی، نور‌الدین بی‌تا، خاکسار و اهل حق، تهران، اشرافی.
- مرادی، حسن، ۱۳۸۶، «بررسی و نقد فرضیه کارما از نگاه حکمت متعالیه»، کتاب نقد، ش ۴۵، ص ۲۴۷-۲۷۲.
- مینورسکی، و، ۱۹۶۴، پیست مقاله (شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی)، تهران، دانشگاه تهران.
- نیازی، احمدعلی، پاییز ۱۳۹۰، «نگاهی تطبیقی به آموزه تناسخ در ادیان هندی و رجعت»، معرفت کلامی، ش ۳، ص ۶۷-۹۴.
- هدایت، رضاقلی‌بن محمد هادی، بی‌تا، فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران، کابفروشی اسلامیه.